



بررسی تشکیلات دربار ایران عصر ساسانی از اردشیر دوم تا یزدگرد سوم

محمد لاله کانی^۱، رامین نبی پور طلابری^۲

۱- دانشجو دکترا تاریخ باستان

۲- ارشد تاریخ اسلام

چکیده

بعد از فروپاشی حاکمیت سیاسی اشکانیان و برقراری حاکمیت سیاسی ساسانی در گستره فلات ایران، شاهان نخستین ساسانی با توسعه مرزهای سیاسی خود در بین النهرین- آسیای صغیر - مصر و سایر دولت شهرهای دیگر منطقه توانستند با الگوبرداری از حاکمیت سیاسی، اداری، تشکیلات درباری، همجوار خود یک ساختار دقیق و منظمی با ساختار دینی را پدید آوردند که دنیای باستان نمونه از آن را خود ندیده است؛ و با گذشت زمان شاهان ساسانی با توسعه و تحول در این ساختارهای الگوبرداری شده از اشکانیان- سلوکیان- امپراتوری بیزانس و همچنین بومی سازی و رفع نقایص آن توانستند یک ساختار محکم و استواری سیاسی با تلفیقی از دین مذهب زرتشتی را در تمامی زمینه ها در فلات ایران ایجاد کنند که بعدها تشکیلات سیاسی چون خلفای راشدین- اموی و عباسی از آن الگو برداری یا همان تشکیلات را تا سالیان سال برای خود لحاظ کردند. به نحوی که آنان چندین سال مدیون و وامدار این حاکمیت سیاسی بوده‌اند. بنا به نظر مورخان ساختار سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، ایران عصر ساسانی از اردشیر دوم تا یزدگرد سوم یکی از مهمترین و بزرگترین ساختارهایی است که دنیای باستان آن را تجربه کرده است. این قضیه از این جهت دارای اهمیت است نخست شاهان ساسانی با تلفیق دین و دولت یک ساختار دینی تاسیس کردند دوم اینکه تمامی تشکیلات تا دوره خسرو انوشیروان به کار خود ادامه داد ولی برخی از اتفاقات چون ظهور مانی و به دنبال ظهور مزدک شاهان ساسانی از جمله خسرو انوشیروان به تفکر داشت که تشکیلات ساخته قبلی دارای نقایصی که باید رفع گردید از این رو او برخی از نهادها را در این میان مشکل داشتند به هم و آن را با ساختار جدی تنظیم نمود. با توجه به اهمیت این موضوع، پژوهش حاضر درصدد است ضمن تأکید و تأیید این ساختار میراثی از سایر تمدنها با بررسی ابعاد آن، ماهیت و چگونگی این تأثیرات و اقدامات اصلاحی شاهان ساسانی را تبیین کند و با این سؤال؛ تشکیلات و ساختار دربار در ایران عصر ساسانی (از اردشیر دوم تا یزدگرد سوم) چه ویژگی و اختصاصاتی داشته است؟ در بررسیهای به عمل آمده نشان داده میشود که حاکمیت و تشکیلات دربار ساسانی وجود ساختارهای اداری، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دینی ایران عصر ساسانی از زمان اردشیر دوم تا پایان یزدگرد سوم در جوابدهی به درخواست مردم عصر ناکارآمد تصور کرده و درصدد بر آمدند با تغییر در ماهیت آن بتوانند تمامی قدرت را به دست بگیرند. اینکه این بنیان ها چگونه شکل گرفته و چه فرازوفرودهایی را طی کرده است از جمله مباحث قابل طرح در این پژوهش حاضر است .

واژه های کلیدی: اردشیر دوم، یزدگرد سوم، ساختار تشکیلات دربار، ایران عصر ساسانی، دین



مقدمه:

ساختار دربار و تشکیلات سیاسی حاکم بر قلمرو گسترده تحت سلطنت شاهنشاهی ساسانی اهمیت بسیار زیادی در تداوم این حکومت داشت. دربار شاهنشاهی ساسانی با ساختاری شامل: مادر شاه، ملکه و ولیعهد، شاهزادگان، خواجه سرایان، مقامی شبیه وزیر بزرگ، نظام جاسوسی، سران خاندانهای بزرگ پر نفوذ ایرانی (اعم از خاندان سلطنتی ساسانی در پارس، خاندان مهران در ری، خاندان کارن پهلوی در نهاوند، خاندان سورن پهلوی در سیستان و مکران و بخش های از خراسان بزرگ، خاندان اسپندباز در ری، خاندان ریک در آذربایجان و خاندان اسپاه بزرگ در طبرستان و گرگان) و ... در تمامی تحولات سیاسی این پادشاهی نقش بسزا داشته اند یکی از مباحث مهم در بررسی این ساختار شناخت خاستگاه این تشکیلات است و جای تامل و پژوهش دارد که بدانیم این سیستم اداری و امदार کدام پادشاهی قبل از خود است و چقدر از تمدن های کهن تاثیر پذیرفته است و کدام حکومت ها الگوهای مناسبی را در اختیار شاهنشاهی ساسانی قرار داده است. آنچه مسلم است ساسانیان سنت کهنی را که در شرق باستان رایج بود را به کار گرفتند. حاکمیت سیاسی ساسانیان از دوره اردشیر یعنی آغاز و شکلگیری این حاکمیت سیاسی تا دوره های بعدی یعنی دوره اردشیر دوم تا یزدگرد سوم یک ساختار سیاسی به سوی ایجاد زمینه های گسترش عرضی و مرزی و تحول در ساختار دینی مذهبی سیاسی اقتصادی اجتماعی و نظامی را تجربه میکنند که از جمله موارد بسیار مهم در تبلیغات تاریخ سیاسی ایران عصر ساسانی به حساب می آید. به طوریکه چنین تحولات سیاسی نظامی دینی فرهنگی تا قبل از دوره ساسانی هیچگاه در سایه حکومت های شکل گرفته در فلات ایران مانند هخامنشیان و اشکانیان و سلوکیان دیده نشده است و در نوع خود قابل اهتمام و توجه است. آنچه مسلم است مطالعه این ساختار میتواند اطلاعات ارزشمندی درباره فراز و فرود این سلسله در اختیار پژوهشگران قرار دهد.

بنظر می رسد تشکیلات سیاسی این دوره ارتباط نزدیکی با دربار ساسانی داشت. انتخاب جانشین پادشاه - حذف شاهزادگان مدعی قدرت - انتخاب مقام وزیر و ... همگی از وظایف این تشکیلات در دوره ساسانی است. به نظر می رسد بانوان دربار ساسانی (مادرشاه و ملکه) در تصمیم گیری ها نقش خاص داشتند. آنان حتی در مناسبت های رسمی دربار شرکت و حتی شاه را در جنگ ها همراهی می نمودند. اهمیت و ضرورت انجام تحقیق چنانکه گفته شد مطابق داده های تاریخی حاکمیت سیاسی ساسانی شکل گرفته در این ایام توسط اردشیر اول به سبب اختلاط دین و دولت و حرکت از یک جامعه ابتدایی فاقد تشکیلات اداری منسجم و قوی به سوی یک ساختار منظم در نوع خود بسیار جالب و قابل توجه و اهمیت فراوانی دارد چراکه تا به امروز یعنی به سال ۲۲۴ میلادی در دنیای باستان چنین حاکمیتی با چنین ویژگی به خود ندیده است. بنابراین بررسی دقیق این ساختار و تشکیلات دربار با توجه به عنوان پژوهش از اردشیر دوم تا یزدگرد سوم از ضرورت های مهم این پژوهش خواهد بود.



هدف اصلی گفتار حاضر درصدد است با بررسی منابع دست اول و منابع دست دوم و همچنین تحقیقات و پژوهشهای جدید زمینه ها و عوامل بسترهای شکل گیری حاکمیت سیاسی از زمان بر تخت نشینی اردشیر دوم تا پایان حاکمیت یزدگرد سوم در قالب یک کار تحقیقی بسیار منحصربه فرد به رشته تحریر درآورد.

۱-۱. طبقات در دربار ساسانی

دو چیزی که موجب امتیاز دولت ساسانی نسبت به سایر دولتهای دیگر در ایران قبل از اسلام از اهمیت و جایگاهی برخوردار است تمرکز قدرت و دیگری دین رسمی است که توسط شاهان نخست ساسانی ایجاد شده است (کریستنسن، ۱۳۸۵: ۶۸) با نیم نگاهی به حاکمیت نخست ساسانی و آن دریافت که سیاست های اردشیر اول نخست بازگشت به سنت های زمان داریوش کبیر است و دوم چیزی که همگان را برمی انگیزد ابتکارات شاهان نخست ساسانی هست که در ایجاد یک فضای سیاسی مقتدر به همراه با مذهب رسمی زرتشتی است به مدت چهار قرن که دولت ساسانیان در سرزمینهای ایران دوام یافت شرایط زندگی عمومی اداری سیاسی لشکری کشوری دستخوش تغییرات بسیاری گردید اما در کلیات و حصول همان بنای اداری و اجتماعی اردشیر پی افکنده بود به تدریج توسط شاهان دیگر ساسانی روبه کم ما و تا پایان دوره ساسانی و حالا خودش باقیمانده است بهطور که دیده میشود در روستای جدید «یامی» ایرانی در اصل به سه طبقه مهم تقسیم میشود یک طبقه آن روحانی و دیگری جنگاوران و دیگری کشاورزان است این طبقه بندی از تقسیمات اجتماعی بسیار قدیمی است که فقط یک عبارت در روستا در یزد ۱۹ فقری ۱۷ موجود است که طبقه چهارم دیگری هم به نام طبقه صنعتگران جامعه ایرانی را در برمی گیرد زمانی که حاکمیت به ساسانیان رسید تشکیلات جدیدی در جامعه پیدا شد که آن نیز مبتنی بر چهار طبقه بوده است بهطوریکه دیده میشود طبقه دیگری هم به نام طبقه سوم یعنی دبیران بر کار اضافه شده و در کنار آن کشاورزان و صنعتگران در رتبههای چهارم قرار میگیرند بنابراین چون طبقه اجتماعی را به این نحو و اوضاع سیاسی زمان تطبیق میکنند طبقات چهارگانه عصر ساسانی را میتوان چنین برشمرد یک روحانیون دو جنگاوران یا ارتشیان سوم مستخدمان ادارات یا دبیران چهارم توده ملت یعنی روستاییان صنعتگران و شهریان هستند (کریستنسن ۱۳۸۵: ۶۹). هر یک از این طبقات خود به چند دسته دیگر تقسیم میشوند فرزند طبقه و روحانیون مشتمل بر یک قاضی یا داد و علمای دینی پستترین و متعددترین رتبه این علما صنف مغان از پس از مغان موبدان و هیربدان و سایر اصناف روحانی جای دارند که هر یک شغل و وظایف خاص خود را دارند دیگر از شعب طبقه روحانیون میتوان به دست و ران و یا معلمان اشاره کرد که این سفر اخیراً در دوران ساسانی با عنوان مغان اندرز بد میگفتند اما طبقه جنگی آنکه مجتمع بر گروه از سپاهیان چون سپاهیان سوارکار و سپاهیان پیاده نظام هستند و وظیفه و وظایف مختلفی داشتند همچنین اصنافی در توافقات مستخدمان اداری تشکیل شده که میتوان از آنها چون منشیان - ثبت کنندگان - نویسندگان احکام - محاکم و نویسندگان اجارهنامه - قراردادهای - مورخان و پزشکان و منجمان نیز جزء این طبقه به شمار می آیند طبقه توده هم مرکب از اصناف و شعب های بودن مانند تجارت فلاحان سوداگران و پیشهوران را میتوان نام برد یک از این طبقات ریاستی را برای



خود داشتند و رئیس روحانیون مورد آن موجود و رئیس جنگی آن ایران سپاه بد رئیس دبیران ایران دبیر بد یا به اصطلاح دیگر دبیران مهست و طبقه چهارم را واستریوشان سالار یا به اصطلاح دیگر واستریوشان بد یا هوتخشان بد میگفتند که هر یک از این ورا از سایه چندگانه یک نفر بازرس است در اختیار داشته که مأمور سرشماری طبقات بوده است. بازرسی دیگری هم وظیفه داشته تا به درآمدهای هر فرد از افراد طبقه رسیدگی کند و دیزل یک نفر آموزگار یا همان اندرز بد در اختیار او بود تا هر کس را از دوران کودکی علم و دانش یا پیشه یا سواد ای به او بیاموزد و او را به تحصیل معاش قادر سازد (کریستنسن، ۱۳۸۵ : ۷۰ - نامه تنسر، ۱۳۵۴ : ۱۵). در روزگاران نخست عهد ساسانیان یک طبقه اجتماعی دیگری هم وجود داشته که بدون شک از بقایای اشکانیان باقیمانده است نام این طبقات را در کتیبه حاجیآباد به دو زبان نوشته شده است که میتوان آن را مشاهده کرد شاپور در آن سنگ نوشته چگونگی تیراندازی خود را با حضور امرای دولت چون شهرداران و اسپوهران مقصود از اشراف و بزرگان یا به طور کلی افراد خاندانهای بزرگ و بزرگان یا بزرگان و آزاد آن را شرح میدهد د با توجه به اخباری را که کتیبه حاجی آباد در اختیار محققان و پژوهشگران قرار میدهد نمیتوان از روی یقین معلوم کرد که چه نسبتی بین این صورت و طبقه بندی اجتماعی با سابقه الذکر وجود دارد آنچه مسلم است ترتیب مذکور همیشه ثابت نبوده بلکه پیوسته در حال تغییر بوده است و در کل باید گفت که ترتیب مقامات و طبقات در عصر ساسانی امری بسیار پیچیده و تاریخ و همچنین متزلزل است بهطوریکه تضادها و تعارضهای ظاهری در تقسیمات اجتماعی و سیاسی ایران این اثر دیده میشود که با آن نسبت مستقیم دارد به طوریکه بخش از این تشکیلات به دوره اشکانیان باز میگردد و در کل شاید بتوان گفت که میراث دار عصر اشکانی بوده است از تلفیق دو مصرف مخصوص یعنی من و توانایی و دیگری حکومت مطلقه دیوانی اگر کسی بخواهد حقیقت تحولات اجتماعی سیاسی ایران آن را از دوره اردشیر تا دوره شاپور دوم را دریابد باید تلفیق این دو را در نظر گرفته و از شیوه و روش ملوکالطوایفی و از جانبی حکومت مطلقه دیوان را مدنظر داشته باشد. از این رو جا دارد برای توجیه و تبیین بهتر و بیشتر به طبقات موجود در ایران عصر ساسانی اشاره شود.

۱-۲ شهرداران.

در دولت ساسانی افراد طبقه اول را با لقب شاهی میشناختند و از این جهت پادشاهان ایران را شاهنشاه میگفتند و این را از هم در دوره ساسانیان متداول بوده است این طبقه مرکب است امیران تیول دار در اطراف واکناف کشور اشاره میشود که آنان هرکدام به تنهایی در بخشی از سرزمینهای ایران دارای فرمانروایی مستقل بودند در کنار آنان میتوان به شاههای کوچکی اشاره کرد که در پناه شاهنشاه ایران قرار داشته و شاهنشاه در عوض شاهی را در دور بانان موروثی کرده بود مشروط بر آنکه آنان پیوسته به هنگام نیاز سپاه را در اختیار شاه ساسانی قرار داده و از لحاظ مالی با پرداخت خراج و مالیات شاه را در این دوران یاری دهند هند به طوریکه در نامه تنسر از قول اردشیر حکایت میشود هر که به اطاعت پیش ما بیاید یا بر جاده فرمانروایی مستقیم باشد نام شاهی را از او برنمیداریم چنانکه دیده میشود امیران عرب شهر حیره نیز از این امتیاز برخوردار بودهاند و حتی



کامیون آسمان مثل نویس در گزارش خود تعداد افرادی که در رکاب شاپور دوم قرار داشتند از شاهان خونیان و آلبانیان میکند (نامه تنسر، مینوی صفحه ۹ سلام). که در دوره شاپور اشاره شده در بین النهرین پادشاهی به نام پولر استقرار داشت که خود را مطیعی شاپور می نامیده و فرزندان او نام ایرانی داشتند کلمه ساترا چنان که در کتیبه پایکوبی دیده میشود ظاهراً اشاره به واژه کشرپه سگهای است مرزبانان ارمنستان و گرجستان آن ابتدا لقب بیدخش را داشتند و بعدها در دوره ساسانی هم این روال حفظ شده است ولی از سال ۴۳۰ میلادی ارمنستان یکی از ایالات دولت ساسانی میشوند و حکومت آن را به یک نفر مرزبان واگذار میشده است. ساسانیان تقسیمات سابق کشور را به چهار قسمت مطابق جهات اربعه تقسیم کردند و القاب از آغاز قرن پنجم چنانکه دیده میشود فرمانروایان این ایالات را مرزبان میگفتند این چهار مرزبان در مرتبه از لحاظ خانوادگی و میراثی نزدیک به خاندان سلطنتی بودند و مانند آنان لقب و القا و عنوان شاهی داشتند چند هستند (کریستنسن، ۱۳۸۵: ۷۲). برخی از حاکمان محلی و منطقی که از خاندان ساسانی بودند هم این امتیاز را داشتند که از قدیمالایام عادت بر این بوده است که پسران شاه به حکومت منصوب شدند شاهزادگان ای که احتمالاً نمی رفت که روزی بهعنوان شاه انتخاب بشود آن مجبور بودند به عنوان مرزبانان چهار منطقه با قبول فرمانروای ایالات خود را برای حرفهای پادشاهی محیا با آماده کنند. دو برادر شاپور اول که در بخش قبل اشاره شد چون اردشیر و پیروز به ترتیب حکومت های کرمان و کوشان گماشته شدند و القابی چون کرمانشاه و کوشان شاه را با خود یدک میکشیدند در میان شاهان ساسانی شاپور اول هرگز اول بهرام دوم بعد از بر تختنشینی در منطقه خراسان و کوشان توانستند بر تخت شاهی جلوس کنند هرگز اول هرگز اردشیر نیز حکومت ارمنستان را بر عهده داشت و شاخ بزرگ ارمنستان همچین بهرام با لقب گیلانشاه در منطقه گیلان حکومت میکرد از پسران شاپور اول چون نرسه که شاه آینده به حساب میآمد بحران سیستان بوده کور اسکان شاه مینامیدند و همچین شاپور حاکم میشان رامیشان شاه میگفتند همچین بهرام سوم که حاکم منطقه سیستان بوده در القاب خور اسکان شاه و اردشیر دوم والی آدی ابن و حرام چهارم فرمانروای کرمان لقب کرمانشاه را داشته است قرمز سوم نیز هم بعدها بهعنوان حاکم سیستان انتخاب گردید و عنوان مکان شاه را یافت بزرگان وقتی خواستن بهرام پنجم را از پادشاهی محروم کند و برادرش جا ماست را به پادشاهی انتخاب کنند این بهانه را پیش کشیدند که چون بهرام پنجم هنوز به فرمانروایی ایالات چون خراسان سیستان گیلان کرمان میشان ارمنستان انتخاب نشده است و در آن مقام و منزلت نتوانسته است تجارب شاهی و پادشاهی و حکمرانی را به دست آورد پس معلوم نیست که او لیاقت شاهنشاهی بر ایران را داشته باشد و او را از پادشاهی خلع کردند اما سیاست شاهنشاه اقتضا می کرده است به مقامات عالی فوق را به طور موروثی به شاهزادگان واگذار کند زیرا شاه میخواست هر طور که منافع مملکت اقتضا میکند آن فرمانروایان تغییر و تبدیل یابند و برای اینکه شاهزادگان و مرزبانان عنوان شاهی لقب بیش نبود بدنهای این پایدار داشته است که آنها را در صفحه نخست این طبقات عالی اجتماعی قراردادند شاهزادگان مکلف بودند که جملههای به درگاه چنین ایالات ملتزم شده و تکالیف خود را به جا آورند. اما نباید در آنجا شغلی معینی را داشته باشند زیرا که بنا بر شرحی که از نامه تنسر برمیآید اگر مرتبه جویی کند



موجبات جنگ و جدال و درگیری میان آنان به وجود آید و حشمت و جلال و جبروت آنان در میان اقشار مختلف جامعه پایین آید (کریستنسن، ۱۳۸۵: ۷۲)

۱-۳. واسپوهران

ساسانیان اصول ملوکالطوایفی را از اشکانیان به ارث برد به همین سبب در شاهنشاهی و تشکیلات جدید خود که ارتشی آن را بنیان نهاد در مرتبه دوم از حیث درجات و مراتب طبقه محبت در روسای طوایف را میتوانیم شاهد باشیم و در رأس آن هفت دودمان ممتاز قرار دارند که این هفته بود ما در اصل به خانواده بزرگ از اشکانیان که از لحاظ مقام و رتبه درس در همدان قرار دارد که میتوان آن را چنین برشمرد ۱- کارن ۲- سورن ۳- اسپهبد، که همه این خاندان های بزرگ به واسطه داشتن لقب پهلوی یعنی پارتی منسوب به سلسله اشکانیان هستند و از لحاظ جایگاه و منزلت امتیاز ویژه ای دارند و از اینرو که از میان سایر دودمانهای ممتاز عهد ساسانی بعضی اهتمام داشتند که خود را به خاندان اشکانی منصور کنند مانند دودمان هایی مانند سپندیاد یا اسفندیار و همچنین خاندان مهران میتوان نام برد (کریستنسن، ۱۳۸۵: ۷۳). خاندان ساسانی در عصر نخستین سلسله از هفت خاندان محسوب میشود و پنج دودمان دیگر آنها را که در این منزلت یاری میکردند میتوان به کاران پهلوی- سورن پهلوی- اسپهبد پهلوی- سپندیاد- مهران و همچنین دودمان هفتم گویا زیگک یا زیگک بوده است چنانکه نور که اشاره میکند خاندان کارن در حوالی نهاوند از بلوک سرزمین ماد سران در سیستان سپندیاد در اطراف تهران سپاه بعد در دهستان گرگان اقامت داشتند و از طرف دیگر سو خراب از تخمه کاران و زادگاهش ناحیه اردشیرخوره در منطقه پارس بوده است. بهطوریکه در منابع جغرافیایی آمده است رودی در نزدیکی ری و همچنین گیاهی در نزدیکی نیشابور با نامهای سورن وجود دارد که مهر نرسه از خاندان سپندیاد اهل روستای آب روان واقع در دشتهای بارن در ناحیه اردشیر خوری فارس واقع بوده است و این روستا و همچنین روستای گیره را در بلوک مجاور یعنی ناحیه شاپور از اجداد ارث میبرد. از اعضای خاندان مهران میتوان به بهرام چوبین اشاره کرد و همچنین میتوان از پیران گشنسب از مردم ری بوده است ولی رودخانه مهران در ایالت پارس نیز منسوب به این خاندان است. املاک واسپوهران مطابق دادههای تاریخی اصل ساسانی در سراسر کشور ایران پراکنده بوده است (کریستنسن، ۱۳۸۵: ۷۳)

۱-۴. آزادان

در زمانهای پیش از تاریخ این گامی که آریاییها به فلات ایران روی آوردن ظاهراً برای امتیاز از مردم و بومی که پیش از ایشان در این سرزمین استقرار داشتن خود را آزاد گفتند و سپس این کلمه آزاد به معنای نجیب استعمار شده و قطعاً طایف های در زمان ساسانیان ایشان را سواران یا اسواران میگفتند میباید از همین نژاد باشد. اقوام آریایی در زمانهای پیش از تاریخ اثر آرام کرده چنانکه نگینی از عاج متعلق به همان دوره در شوش پیداشده و روی آن نقش سواری است که بر اسب نشسته و نیز ظرف از نقره در مای کوپ در ناحیه کوبان در جنوب روسیه از همان زمانها به دست آمده است که نقش اسب دارد و به همین جهت



هست سواری در میان ایرانیان قدیم باعث افتخار و علامت نژاد بوده است و در میان ایرانیان قدیم اسامی وجود دارد که از اصل مشتق شده که میتوان ویشتاسب- هیستاسب- لهراسب- گشتاسب - گرشاسب- جاماسب- طهماسب- گشنسب- شیداسب- آذرگشنسب اشاره داشت در زمان های اسلامی ایرانیان بعد از اسلام از اسب و سوار کنیه هایی میساخته اند (کریستنسن، ۱۳۸۵: ۷۴-۷۳). مانند ابوالفوارس ابوالا سوار که در میان نجیب زادگان و شاهزادگان ایران متداول بوده است و در این صورت طبیعی است که ایرانیان در زمانهای تاریخی همواره در سوار و استادی مهارت زیادی داشتند چنانکه در دوره اشکانیان سواران ایران معروف بودند و در زمان ساسانیان هم پس از طبقه آزاد آن طبقه سواران قرار داشته که در زبان پهلوی به آنان اسواران میگفتند و اعراب آنها را به اساوره جمع بسته اند. این همان طبقه نوجوانی است که در تمدن قدیم اروپایی ها هم اهمیت داشته و سلسله شوالیه ها را تشکیل داده بودند در ایران این طبقه سواران در هنگام سرخ در املاک خود زندگی میکردند و به کارهای کشاورزی میپرداخت بعضی از ایشان در دربار بودند چنانکه چند تن از سواران معمور تربیت پسران خسروی دوم پرواز شدند و از این قرار مریبان پسران پادشاه از این طایفه بودند و جز عمال محترم درباره شمار میرفتانند. (کریستنسن، ۱۳۸۵: ۷۵-۷۴).

۱-۵. دهقانان

طبقه دیگری پس از غلبه اعراب و ایران در نواحی مختلف گستره جغرافیایی ساسانیان و این طبقه ملاک ایران را تشکیل دادند و بسیاری از بزرگان و رجال سیاسی ایران از این نسل بوده است و به این نژاد افتخار میکردند و دهقان زادگی را علامت نجابت میدانستند و حتی در زبان فارسی بحران را در مقابل تازی برای امتیاز ایرانی از عرب استفاده میکردند حکمران بلوک شاهان را شرح میگفتند که از میان دهقانان انتخاب میشد و آن را شهرینگ میگفتند. مأموریت عمده آنان جمع آوری مالیات بوده است آنان مانند مقام کدخدایان قبلی عمل میکردند و در زمانی که اعراب بر ایران مسلط شدند برای وصول مالیات مجبور کنند و آنان روی بیاورند (کریستنسن، ۱۳۸۵: ۷۶-۷۵). این گروه تنها طبقه از گروههای دیگر بودند که در دوره تسلط اعراب بر ایران هیچگونه آزار و اذیت این دیده و در اصل یگانه طایفه بودند که در ایران ماندگار شده و توسط اعراب کشته نشدند و یا اینکه مجبور به مهاجرت از گستره جغرافیایی ساسانیان بعد از حمله اعراب نشدن همین طبقه تمامی عقاید و آدابوسوم و ایرانیان را در خود نگه داشتند و تمامی نهضت های ملی ایرانی و قیام و شورش آنان بر حاکمیت اعراب از این طبقه منشعب میشده است (کریستنسن، ۱۳۸۵: ۷۶-۷۵).

۱-۶. شاه و دربار

جزئیات و جامع و اندام و سیمای شاهان ساسانی را مورخان اسلامی از روی کتابهای خود نقل کردند و کامل ترین وسایل که از این آثار به دست آمده است وصفی است که از حمزه اصفهانی در کتاب سنی الملوک ارائه کرده است بنا بر رسم درباری پادشاهان ساسانی خود را به مردم نشان میدادند و محترمتترین رجال دولت ایشان را نمیدیدم و نزد ایشان می رفتند و در میان پادشاه و کارگزاران درباره پرده آویخته شده بود. که او را از دیدگان سایرین پنهان نگه میداشت این پرده تا جایی که شاه می



نشست ده ارش طول داشت و تا جایی که درباریان قرار میگرفتند نیز ده ارش فاصله بوده است. محافظان این پرده به یک تن از نجیب زادگان از طبقه اسواران سپرده شده بود که او را خرم باش می گفتند هنگامی که شاه نزدیکان خود را نزد خود احضار میکرد و آنان را می پذیرفت خرم باش به یکی از خدمت گزاران فرمان می داد که بالای بام برود و با صدای بلند اعلام کند تا همه درباریان بشنوند اینکه زبان خود را نگه دارید زیرا در برابر شاه قرار داری به همین تشریفات هنگام جشن و مجالس سازو آواز مرسوم بوده است در این مجالس درباریان آهسته و خاموش بنا بر مقام خود در ثبت می افتادند و خرم باش به یکی از آنان فرمان میداد که فلان آهنگ را بخواند یا به دیگری میگفت که فلان ساز را بنوازند (نفیسی، ۱۳۸۸: ۲۷). کلمه شاه های پادشاهان محلی فارس در قرن دوم میلادی دیده میشود و تردیدی نیست که این کلمه مخفف همان کلمه خشایثیه به زبان فارسی باستان است که در کتیبه های شاهان هخامنشی دیده میشود و هخامنشیان خود را خشایثیه دهیو نام یعنی شاه کشور را می نامیده اند (نفیسی، ۱۳۸۸: ۲۹۳). بنا بر آنچه در اسناد و شواهد تاریخی به دست آمده است در دوره ساسانیان مرزبانان و حکمرانان ۴۵ ناحیه مختلف قلمرو شاهنشاهی ساسانی را شاه می نامیدند و این کلمه بر نام سرزمینی که بر آن حکمرانی داشتند افزودده شده است و در القاب آنها به کار میبرند میتوان از القاب چنین کوشان شاه- گیلانشاه- سگان شاه میشان شاه- کرمانشاه- ارمنشاه- مرو شاه- اردشیر آن شاه- آذربادگان شاه- بدشوار گرشاه- یمان شاه- تازیان شاه- کادش شاه- برگسان شاه- شاپیان شاه- اموکان شاه- خوارزمشاه- فیلان شاه- ایران شاه... برشمرد گاهی یکی از شاهزادگان ساسانی به همین القاب حکمرانی یکی از این نواحی منصوب شده اند (نفیسی، ۱۳۸۸: ۲۹۳). اما بیشترین شاهان حکمرانی موروثی داشتند که معمولاً این مقام را از پدر به ارث میبردند (نفیسی، ۱۳۸۸: ۲۹۳). حکمرانان شش ناحیه دیگر لقبشان با کلمه خداه ترکیب میشود است که شامل گوزگان خداه- چغان خداه- بخارا خداه- تراز خداه- سامان خداه- وردان خداه- میشده است حکمرانان هر ناحیه دیگر هر کدام عنوان خاصی داشتند (نفیسی، ۱۳۸۸: ۲۹۴). که میتوان آن را بدین گونه طبرستان اسپهبد- بدشوار گر شاه- سغد اخشید- فرغانه اخشید- تخارستان شروین- ریوشاران- بامیان شیر- اشروسنه افشین- رخج یا رخد یا رتبیل- نیشابور کنار- مردم ماهویه یا کنارنگ- سرخس زادویه- ایبورد بهمینه- نسا ابزار- غرجستان براز بنده یاشار- مردالرود گیلان- زابلستان فیروز- طوس کنارنگ- سمرقند طرخون یا طرخان- هرات و فوشنگ- بادغیس برازان- کش بندون- دهستان چول برشمرد (نفیسی، ۱۳۸۸: ۲۹۴). - دماوند مسمغان- گیلان گیل گیلان- شاش یا چاچ تدن- گرگان اناهید یا چول ...

۱-۷. وزیر

این فرد بعد از موبدان موبد مهم ترین کسی در دربار ساسانیان بوده است در دوره پیش از ساسانیان یعنی در دوره سلوکیان و اشکانیان سکه های از سرزمین فارس به دست آمده است که بر روی آنها عبارتی با خط آرامی و زبان آرامینوشت شده است چون بیشتر آنها قابل خواندن نیست درباره برخی کلمات و نامهایی که در روی آنها کنده شد تردید وجود دارد. این سکه ها معلوم است که در دوره دراز در سرزمین فارس پادشاهانی یا حاکمان مستقلی فرمانروایی میکردند که از مردم آن سرزمین بوده و



ایرانی تبار محسوب میشدند (نفیسی، ۱۳۸۸: ۲۵۷). این حکمرانان محلی در پست رانی منطقه را به شکل موروثی در دست داشتن سکه های این دوره را سکه شناسان اروپایی سکه هایی با عنوان پرسید می نامند به این کلمه پرسید را از لفظ پرسی برای امتیاز هم این سکه ها ساختند نخستین خاندانی که از این بحران نان محلی در منطقه سکه زرد کردن شامل چهار نفر است که در قرن سوم پیش از میلاد معاصر با سلوکیان زندگی میکردند. این چهار تا همه در روی سکه های خود به عنوان به کار میبردند که پیداست به عنوان اکران موروثی و پادشاهی آنان بوده است مانند عناوینی که قبلاً ذکر شد این کلمه به خط آرامی درست خوانده نمیشود و به همین سبب برخی از دانشمندان آن را فرترکا و یا فرتهداره میخواندند میتوان حدس زد که شاید کلمه فرته دار همان لب زیبا شد که در فارس تا زمان ساسانیان باقیمانده و در این دوره به صورت واژه فرمدار مبدل شده و سپس با واژه بزرگ ترکیب شده و این واژه های بزرگ فرمدار یا بزرگ فرمدار از آن به وجود آمده است در این صورت شاید اصل کلمه فرمه داره بوده و نه فرته داره و شاید همواره در سرزمین فارسی کلمه درباره کسی اطلاق میشده است که پس از پادشاه بر دیگران برتری داشته است. در هر صورت تردیدی نیست که در زمان ساسانیان و زرک فرم دار است و همه صاحب منصبان کشوری و لشکری برتری و ریاست داشته و مانند صدراعظم و وزیر اعظم و نخستوزیر زمان های بعدی بوده است. چنانکه از این اشاره خواهد شد در برخی از اعضا ذکر از منزل دیگری هم است که به عنوان دراندرزید یعنی رایزن و مشاوره دربار و چون یکجا پس از موبدان موجود و پیش از آن اران سپهبد ذکر از دراندرزید آمده است شاید بتوان هست که در برخی از دوره های بعدی به جای بزرگ فرمدار دراندرزید گفته میشده است. در زمان حوادث تاریخی تنها چهار بزرگ فرماندار نامبرده شدند که میتوان از آنها ابرسام در زمان اردشیر بابکان خسرو یزدگرد در زمان یزدگرد اول مهر نرگس هزار بندیک در زمان یزدگرد اول و بهرام پنجم همچنین سورین پهلوی در زمان بهرام پنجم یاد کرد. است به نظر میرسد این منصب در برخی از دربارها معمول و مرسوم بوده و در موارد دیگر بزرگ فرماندار را انتخاب نمیکردند. بنا بر آنچه را که از اسناد و متون تاریخی برمیآید بزرگ فرمدار تنها میباید زیر نظر شاه به همه کارهای کشور رسیدگی میکرد بلکه حتی در عدم حضور شاهد در دربار هنگامیکه وی در سفر یا در جنگ بوده است او در پایتخت ماندگار میشده و همه کارهای کشوری لشکری اداری دفتری را بر عهده نگرفته است (نفیسی، ۱۳۸۸: ۲۵۸). گفتگو با دولتهای بیگانه از وظایف او محسوب میشده است و میتوانست درجه لشکری هم داشته باشد و در ضمن می بایست از همه افراد در دربار داناتر آدابدانان تر در همه کارها نسبت به سایرین برتری کامل داشته و در ضمن این فرد بایستی فردی نجیب و شریفی باشد و در عین حال احتیاط و دقت در علم و عمل از جمله ویژگیهای اوست و هرگاه شاه را در برخی از مسائل لغزش یا خطایی پیش میآمد بایستی با شاه صحبت میکرد و مسیر درست را به او نشان میداده است. داستان بزرگمهر پسر بختگان که در داستانهای ایرانی او را وزیر خسرو انوشیروان میدانند و در حقیقت این داستان واقعی نیست ظاهراً تحریف از این صفات و وظایف بزرگ فرماندار آن دوره ساسانی محسوب میشود که آن را در شخص بزرگمهر گردآورده و بدان حقیقت تاریخی دادند و شاید کلمه بزرگمهر هم تقلیدی از همان کلمه بزرگ فرمدار باشد. تردیدی نیست



که در دستگاه خلافت عباسی تقلید صرفاً از سازمان اداری ایران در زمان ساسانیان کرده است و وظایفی که خلفا برای وزیران خود معین و مشخص کرده بودند همان طیفی از وظایفی است که در زمان ساسانیان برای بزرگ فرمانداران در نظر می‌گرفتند .. آنچه را که مورخان ایرانی عرب در مورد وظایف وزیران و کارمندان دیگر درباره خلافت عباسی آوردن نیز ترجمه و تقلید از آن است که کارمندان دوره ساسانی می‌خواستند از جمله ابوالحسن علی بن محمد بن حبیب آوردی در کتاب احکام سلطانیه درباره وزیر می‌گوید و زیر همان اختیاراتی را دارد که خلیفه هم آن را دارد و از آن گذشته موظف است خلیفه را در کارهایی که در اختیار دارد و ندارد راهنمایی کند از سوی دیگر خلیفه حق دارد در همه کارها و وزیر و مشاور داشته باشد. اختیارات وزیر به در سه چیز محدود میشد

۱- آنکه حق ندارد جانشینی یا نایب خود را برگزیند.

۲- اینکه از مردم نباید استعفا بخواهد زیرا که معمور از طرف شاه هست نه سوی مردم

۳- بانک باید کسانی را که شابه کاری گماشته است از مقام و منزلت خود عزل نماید مگر اینکه شاه با اجازه داده باشد. پیداست این نکات تقلیدی از آنچه در دوره ساسانیان و در دربار آنان مرسوم بوده است.

یکی از مورخان دیگر تازه در این باره می‌نویسد پادشاهان ایران به وزیران خود بیش از همه کس احترام می‌گذاشتند و می‌گفتند وزیر کسی است که کار ما را سروسامان میدهد و زیور کشور ماست و زبان ماست که با آن سخن می‌گوییم و سلاح ماست که همیشه آماده است دشمنان را در کشورهای دور است با آن سرکوب کنیم. از اینجا پیداست که بزرگ فرمانداران دوره ساسانی و همان وزیران دوره خلفای بنی‌عباس هستند که دارای وظایف این چنینی بوده و همچنین دبیر و هم اهل‌قلم و هم جنگی و هم اهل شمشیر بودند که آنها را هم‌زبان شاه و سلاح شاه میدانستند. و بدین گونه بزرگ فرم دار هم در کارهای کشوری و هم در کارهای لشکری متصدی بوده است (نفیسی، ۱۳۸۸: ۲۵۹). ظاهراً زیردست بزرگ سردار دوازده روسای درجه اول بودند که هر یک قسمتی از کارهای مهم عصر ساسانی را بر عهده داشتند مانند وزیران امروز و بزرگ فرم دار بر ایشان ریاست می‌کرده است. معلوم نیست که این روسای را به چه سمتی خطاب میکردند و چون در کتاب تلمود کلمه هست که آن را گریز پت می‌خواندند و آن هم از مناصب دوره ساسانیان بوده و در زبان فارسی امروزی برای اینکه اینگونه مناسب کلمه وزیر به کار رفته به زبان تازی هم رسوخ نموده است. برخی از مورخان معتقدند که وزیر را در دوره ساسانیان وزیر بد می‌گفتند.. و برخی کلمه گریز پت که در تلمود آمده است به معنای افسر شهربانی گرفته اند. در هر صورت چنان می‌نماید که عده‌های این روسای درجه اول و وزیران آن زمان تغییر می‌کرده و در برخی از دربارها کمتر و در برخی از دربارها بیشتر بوده است و آنچه را که امروزه به ما رسیده است این است که معمولاً بزرگ سردار و موبدان مویر و اران سپهبد و اران دبیر بد و واستریوشبد- هیربدان و استبد و در میان نبوده‌اند در اسنادی که از دوره ساسانی به دست آمده است در آنها مانند جایگاه موبدان موبد را پیش از بزرگ فردا و گاهی پس از آن آورده‌اند و این مسئله چنین به نظر می‌آید که در برخی از دربارها بزرگ



فرماندار حتی برمودا موتهم مقدم بوده است چنانکه مؤلف کتاب فارسانمه ابن بلخی میگوید در دربار خسرو انوشیروان روبروی تخت شاهنشاهی کرسی زرد رنگی وجود داشته بزرگ فرم دار بر روی آن می نشست و پایین تر از آن نشیمنگاه مودار نمود و بعد از آن نشیمنگاه مرزبانان و بزرگان و اشراف دیگر بوده است و بدین گونه در دربار خسرو اول انوشیروان بزرگ فرماندار بر موبدان موبد هم مقدم بوده است.

۱-۸. دیوان

دولت ساسانی قطعاً یکی از منظم ترین و متجددترین دولتهای زمان خود دست دربار سازمان دولت و تقسیمات آن اطلاع درستی در دست نیست اما چون در دربار خلفای بنی عباس تشکیلات دولت ساسانی را عیناً از آنان تقلید کردند و پس از آن مدتها هم در دربار اسلامی این اصول باقیمانده است از آنچه در این دربارها معمول بوده میتوان پی برد که در زمان ساسانیان تشکیلات دولت بر چه اساسی بوده است در این دربارها کم و بیش ادارات مستقل بوده است که هر یک از آنها را دیوانه می گفتند و چون این کلمه دری در پهلوی هم آمده پیداست که در دوره پیش از اسلام هم این کلمه را به کار میبردند شماره دیوانها در دوره اسلامی در زمانها و در نواحی مختلف با یکدیگر فرق داشته است و آنچه بیشتر متداول و مرسوم بوده است میتوان به شرح ذیل چنین برشمرد. دیوان وزارت که اداره وزیر بوده و وی بر همه کارهای کشور ریاست و برتری داشته است . دیوان خراج که مالیات نقدی و جنسی را از روی دفاتر معینی از مردم دریافت میکرده و گاهی آن را دیوان اموال یا دیوانه معونات گفته اند و یا دیوان نفقات به معنای دیوان هزینه ها نامیده اند

دیوان استیفا: گاهی درباره از دولتها دیوان جداگانه به جز دیوان خراج وجود داشته و کار و آن استیفا یعنی وصول مالیات ها بوده است .

دیوان وظایف یا ارزاق: این دیوان جزئی از دیوان خراج بوده و کارش پرداختن حقوق و وظایف یا ارزاقی که دولت به مردم میداده است سرپرستی مینمود .

دیوان اقطاع: این دیوان هم جزئی از دیوان خراب بوده ولی گاهی جدا از آن عمل میکرده و کار آن رسیدگی به اقطاعات بوده است. اقطاعات به املاک اطلاق میشود که در برابر کار و خدماتی که افراد به دولت انجام دادند به طور مادام العمر در اختیار آنان قرار میگرفت که آنان از طریق آن به معاش خود ادامه میدادند و در دوره مغول هم این نوع املاک و وجود داشته که آن را تیول میگفتند .

دیوان جیش: به فارسی این دیوان را دیوان سپاه میگفتند و وظایف آن رسیدگی به کارهای لشکری بوده است .

دیوان عرض: کار این دیوان این بوده است که هر موقع میبایست وظایف یا به اصطلاح ایرانیان بیست گانی لشکریان را پردازند آن را ارزه میداد یعنی به اصطلاح امروزی از سپاس سان نمیدید و تعداد آنان را شمارش میکرد و حقوق آنان را میپرداخت .



دیوان حرس: کار این دیوان گویا شهربانی امروز را انجام میداده است و وظیفه داشت نظم و امنیت شهرها را برقرار کرده و بدکاران و خلافکاران را دستگیر و راهی زندان میکرد تا درباره آنان قضات بر اساس مطابق عرف و قانون اجتماعی و کشوری آنان را محاکمه نماید .

دیوان حسبه: یا احتساب یا حرف و صنایع وظیفه این دیوان رسیدگی به کارهای پیشه وران و طبقات اصناف در شهر بوده است

دیوان اوقاف: کار این دیوان مطابق اسناد و شواهد تاریخی رسیدگی به موقوفات مملکت را بر عهده داشته و آن را اداره مینمود .

دیوان مظالم: چنانکه از نام آن پیداست مانند وزارت دادگستری های امروز بوده که وظیفه آنان رسیدگی به شکایات مردم و دادستانی بوده است . دیوان است رسایل یا انشا گاهی دیوان احکام هم به آن میگفتند کار این دیوان ارسال فرمانها و نامه هایی بوده که از طرف دربار به خارج و داخل کشور انجام میشده است (نفیسی، ۱۳۸۸: ۲۵۳)

دیوان برید: کار این دیوان اداره کردن برید یا چاپارخانه ها بوده است که مانند اداره پست امروزی است عمل میکرد که: معمولاً این چاپارخانه ها دارای اسب های تندرو و پیک هایی بودند که پیوسته شب و روز نامها و مراسلات مردم یا حاکمان سیاسی و دولتها را جابجا می کردند که بیشتر کار آنان مربوط به کارهای دولتی بوده است (نفیسی، ۱۳۸۸: ۲۵۳)

دیوان اشراف: این دیوان مانند اداره کل بازرسی کشور بوده و در کارهای تمامی مأمورین دولت و کارگزاران آنها در شهرستانها دخالت و نظارت میگردد و این سازمان یا دیوان دارای دو نوع امور بوده که یک دسته از آنها را مشرف میگفتند که علل به این کارها رسیدگی میکرده و دسته دوم از آنها را منهی میگفتند که در نهان اعمال و رفتار مأموران دولتی را زیر نظر داشته و برای دولت مرکزی گزارش مینوشتند (نفیسی، ۱۳۸۸: ۲۵۳). در زمان مأمون در هر یک از شهرستانها پنج مأمور وجود داشته که آنها را کاتب خراج - کاتب احکام - کاتب رسالت و کاتب جیش کاتب معونه می گفتند پیداست که کاتب خراج مأمور دریافت مالیات و کات به احکام مأمور دادرسی و کاتب معونه مأمور پرداخت (نفیسی، ۱۳۸۸: ۲۵۳). هزینه ها و کاتب رسالت مأمور فرستادن نامه ها به پایتخت و کاتب جیش معمور اداره کردن کارهای نظامی و گردشگری بوده است و احتمالاً نمی رود که این اصول از دوره ساسانیان تقلید کرده باشند. چند ااره مناسب و درجات دوره ساسانیان برخی از تاریخ نویسان ایرانی در دوره اسلامی مطالبی را ذکر کردهاند (نفیسی، 1388 253): که از جمله آن میتوان به یعقوبی به سال ۲۸۴ هجری اشاره داشته و در این زمینه مینویسد هر نامی که بر شاه ایران مینهادند آن را کسرا میگفتند (نفیسی، ۱۳۸۸: ۲۵۳). کسرا شاهنشاه یعنی شاه شاهان و وزیر را بزرگفرندار میگفتند و معنای آن پیشوای کارها و دانشمندی که پیشوای آیین دین ایشان بود یعنی موبد موبدان میگفتند. یعنی دانشمند دانشمندان و نخستین کسی که این نام بر او نهادند زرادشت بود (نفیسی، ۱۳۸۸: ۲۵۳) و پاسبان آتش را هیرید مینامیدند و کاتب را دبیر بد میگفتند و بزرگ خود را اصیبهید می نامیدند و معنای آن پیشواز با آن کسی



را که زیردستش بوده است پادوسپان می گفتند و معنای آن دشمن شکن است و سرکرده شهر را مرزبان می نامیدند و سرکرده بخش یا کور را شهریح مینامیدند و جنگاوران و فرماندهان لشکر را اساوره میگفتند و صاحب مظالم را شاهریشت و صاحب دیوان را مردمارعد مینامیدند (نفیسی، ۱۳۸۸: ۲۵۳). دوخت در اینجا پیداست که کسرا و معرب خسرو فارسی بزرگفرندان همان بزرگ فرماندار و هرید همان هیرید و اصپهید همان اسپهبد و فادوسپان همان پادوسپان که در آثار جدیدتر همان کلمه پادگوسپان و شهریح همان شهریکگ و اساوره عربی کلمه سوار یا اسوار که اصل آن اسوارو بوده است (نفیسی، : 253 . ۱۳۸۸) اما کلمه شاهریشت دقیقاً معلوم نیست به چه چیزی یا کسی گفته میشود ولی فقط می توان هست که او داورمهشت بوده و بدین گونه نامیده میشود چنانکه کلمه مردم ارعد کریستنسن آن را در اصل ایران آمار کار آورده و بدین گونه میتواند این واژه درست باشد (نفیسی، ۱۳۸۸: ۲۵۵). درباره منصور درجات دوره ساسانی سندی که از همان دوره به دست ما رسیده است بهترین نمونه کارنامه اردشیر بابکان است. بهطوریکه در متن پهلوی در مورد داستان متولد شدن شاپور از دختر اردوان آخرین پادشاه اشکانی نخستین طبقات نجبا درباره اردشیر بابکان را سپهبدان و بزرگان و آزادان و وسپوهران میدانستند(نفیسی، ۱۳۸۸: ۲۵۵) و سپس صاحبان مناسب و درجات درباره اردشیر را چنین برمیشماریند: موبدان موبد- اران سپهبد- پشت اسپان سردار- دبیران مهست- یلان یلبد- وسپوهرگان. دومین سندی که در دوره ساسانیان درباره مناسب و درجات مهم آن زمان به ما رسیده است کسی بحث از شاپور اول در حاجیآباد در پر سنگی شهر نیریز است که متن آن شرحی از تیراندازی شاپور در حضور بزرگان کشور و بدین ترتیب ذکر آنها آمده است (نفیسی، ۱۳۸۸: ۲۵۵). شهرداران- واسپوهران -آزادان و این نکته برتری شهرداران را بر دو طبقه دیگر را نشان میدهند. گذشته از این فهرست مناسب و درجات عمده اطلاعاتی در مورد مشاغل رسمی آن زمان و مناسب درباره ساسانیان در منابع و مسائل تاریخی آمده است که میتوان چنین آنها را برشمرد (نفیسی، ۱۳۸۸: ۲۵۵).

۱-۹. طرز اداره کشور

اداره ایران بر اساس اصول ای بوده که از قدیم باقیمانده و اداراتی وجود داشت آنها را دیوانه میگفتند در باب عده و وظایف و وزارتخانه ها و ادارات مختلف اطلاعات زیادی در دست نیست ولی چون خلفای بنی عباس طرز اداری کشور خود را بر اساس ساختار اداری کشوری دفتری دیوانی ساسانیان تقلید کرده بودند از این رو از سبک حکومت ایشان می توان به سبک حکومت زمان ساسانیان پی برد از طرف دیگر میتوان دریافت که پادشاه چندین مهره مختلف داشته است که یکی برای مراسلات محرمانه دیگری برای دیوان که مأمور فرستادن نامه ها بوده و یکی برای احکام و مجازات و یکی برای پادشاه و انعامها و اعطای مناسب و درجات و یکی برای دریافت مالیات بوده است چنین به نظر میرسد که علاوه بر این ادارات پنجگانه ادارات دیگری برای امور سپاه و برای چاپار یا همان برید و ضرابخانه ها و اوزان و مقادیر و خالص جات دولتی هم بوده باشد به طوریکه مورخین اسلامی در این باره اطلاعات زیادی از ابن مقفع که مذهب زرتشتی علی لخصوص بلاذری داشته است که بعدها مسلمان شده



دریافت شده است که بعضی از اطلاعات درباره اداره مالیات ایران در آن زمان ثبت شده و مینویسد صورت مبالغ را که دریافت میکردند با آواز بلند در برابر شاه میخواندند رئیس صنعتگران هر سال صورتی از عادات خراجهای مختلف و موجودی خزانه را به شاه تسلیم میکرد (نفیسی، ۱۳۸۸: ۴۲-۴۳). شاخه اسنادی را به وی میداد و آنها را مخفی کرده در زمان برخی از شاهان ساسانی به جای پوست از کاغذ استفاده می کردند که آن را با زعفران رنگ کرده و با گلاب معطر میساختند چون در این زمان کاغذ انحصار در چین بوده و در آنجا اختراع شده بود از راه تجارت این وسیله با ارزش به ایران میرسید و به نظر میرسد این کالا یکی از کالاهای بسیار گران قیمت و کمیاب در ایران عصر ساسانی بوده است فرمانهایی را که شامل داده در حضور او منشی سلطنت مینوشت. مأمور دیگری آن را در روزنامه خود که ماه به ماه مینوشت ثبت میکرد و آن روزنامه را به شاه میداد تا آن را باز نماید و در خانه خزانه شاهی آن را میگذاشت و اصل آن نامه را ماه دار میدادند و آن مهر میکردند و نزد محمود ای آن میفرستادم امور مزبور آن فرمان را به انشای مخصوص اداری درمی آورد و در اصل این روایت دوم را نزد من فرستاده و به شاهد هستیم میکردند و با روزنامه آن را تطبیق مینمودند. اگر هر دو روایت موافق یکدیگر و همسان هم بودند منشیان اصلی را که مأمور اجرا فرستاده بود در حضور شاه در حضور یکی از محرمان وی با مهر شاه مهر میکرد و آن وقت فرمان اجرا میشد. مهره شاه عبارت است از حلقه ای بوده که روی آن شکل گراز داشته است اگر سندی که الزامی از جانب دولت دیگر در برداشت خواهان دولت دست نشانده شاهان ساسانی باشد و یا نباشد همراه نامه کیسه نمک با مهر شاه میفرستادند با آن علامت نمک خوراکی و وفای به عهد بوده است به طوریکه مسعودی جزئیات از چهار مهر خسروی اول انوشیروان و نه مهر خسرو دوم پرویز را آورده است (نفیسی، ۱۳۸۸: ۴۳).

۱-۱۰. هفت خاندان

در دوره اشکانی اداره کارهای کشور به همخانواده مهم که نماینده نجیبزادگان ایران آریایی های اصلی بودن سپرده میشد در دوره ساسانی این اصول به جا مانده و شاهنشاهان ساسانی همچنان این حرف خاندان را برترین میدادند و تنها به جای خاندان شاهی اشکانیان خانواده سلطنتی ساسانیان را گذاشتند و خود نیز از مادر از نژاد اشکانی محسوب میشدند. هفت خاندان ساسانی را میتوان چنین برشمرد. یک خاندان ساسانیان یعنی فرزندان اردشیر و پدرش بابک از نژاد ساسانی بودند که مادرش از خانواده اشکانیان به حساب می آمد. خانواده کارن یا قارن پهلوی که در آغاز دوره ساسانیان در منطقه نهاوند است قرار داشته و در دورههای بعد نزدیک به زمان حمله اعراب در ناحیه فرشخوادگر یا سوادکوه استقرار یافتند و به همین جهت سوادکوه را در آغاز دوره اسلامی مدتی به نام کوه غار نمی شناختند. خانواده سورن پهلوی در اثر معروف دوره اشکانی که سپهسالاران ایران از آن بودند و چند تن از سپهسالاران از خانواده سورن در تاریخ اشتهار دارند. خانواده اسپهبد پهلوی این خانواده نخست در ناحیه دهستان در خاک گرگان استقرار داشتند و در پایان دوره ساسانی نزدیک به دوره اسلامی سلسله مخصوصی از این خانواده در طبرستان به نام اصفهبدان پادشاهی میکردند و سپس در نتیجه پیوند با خانواده قارن یکی شدند. خانواده سپندی یا



اسپندیاد نواحی اردبیل را به خود اختصاص داده و این همان کلمه است که در شاهنامه از آن به نام سپند یار و یا اسفندیار یاد شده است و احتمالاً نمیرود که نویسندگان شاهنامه سپندیاد را سپند یار نوشته‌اند. خانواده مهران که حکمرانان ارمنستان و سه‌سالار ایران در دوره ساسانی بیشتر از آنان بودند. خانواده که در اسناد یونانی نام آنها را زیک نوشتن و چون در اسناد پهلوی ذکری از آنها به میان نیامده است و معلوم نیست که در زبانهای ایرانی به آنها چه میگفتند. این خانواده هر کدام سرپرست قسمتی از قلمروی ساسانیان بوده یعنی ناحیه بزرگی به آنان از طرف دربار ساسانی سپرده میشد و در اصطلاح زبان ترکی به آنها اقطاع و یا به زبان مغولی با آنها طی اول میگفتند که عایدات آنها را برای مهار و زیردستان خود استفاده میکردند و بخشی از آن را به خزانه شاهی میدادند شورای سلطنتی در زمان ساسانیان از نمایندگانی نهم خاندان تشکیل میشد و هر زمان که شاهنشاه فوت میکرد این شورا با شرکت موبدان موبد جانشین او را از میان شاهزادگان ساسانی یعنی کسانی که جزو خاندان اولی بودند و حق پادشاهی داشتن انتخاب و در همان مجلس موبدان موبد با دست خود تاج شاهی را بر سر او می گذاشت. از این هفت خانواده که میگذشت مردم کشور به طبقات پنجگانه تقسیم میشدند یعنی شهرداران-ویسپوهران-وزرگان یا بزرگان-آزادتان یا آزادان و دهگانان بودند (نفیسی، ۱۳۸۸: ۳۶).

نتیجه گیری:

نتایج این بررسی نشان میدهند که شاهان نخستین ساسانی یعنی از اردشیر اول تا شاپور دوم برخی اصلاحات و تقلید از شیوه حکومت داری اشکانیان بیزانسی یونانی رومی سلوکی نمونه برداری کرده و در حاکمیت سیاسی خود به کار بستن. اگرچه به سبب شرایط زمانی مکانی و جغرافیایی این ساختار نیازمند یک تحول و اصلاح کلی بوده است چرا که در بررسی ها نشان داده شد این ساز و کار و ساختار شکل گرفته تقلیدی و تلفیقی در طول زمان توانست پاسخگوی نیازهای سیاسی اجتماعی فرهنگی بینی اداری دیوانه دفتری جامعه ایران در عصر ساسانی گردد چرا که قیامهای متعدد شرکت گرفته در بسترهای اجتماعی و ساختار اداری ساسانیان چون قیام مزدک قیام انوشزاد قیام بهرام چوبین به قیام بستم قیام وستهم و سایر از دل حاکمیت سیاسی ساسانی و همچنین توطئه و قتل شاهان متعدد ساسانی چون یزدگرد اول بهرام پنجم نشان از آن دارد که حاکمیت سیاسی شکل گرفته از دوری اردشیر اول تا دوره های بعدی نیازمند یک اصلاح و بازنگری کامل سیاسی اداری دیوانی و دفتری دارد . چنانکه اشاره شد در دوران حاکمیت شاهان نخستین و ساسانی اشراف و بزرگان و ۷ خاندان و سایر ساختارهای دینی سیاسی اجتماعی اقتصادی جامعه عصر ساسانی در مقابل شاه چندان قدرتی نداشتند و یگانه فردی که حاکمیت کاملاً در دستان او بوده است شاخص آسانی و خود اولین کسی است که به طور مستقل میتوانست جانشین اش را تغییر یا انتخاب کند در حالی که این رویه تا زمان حاکمیت شاپور دوم مرسوم بوده ولی بعدها به استفاده برخی از تبلیغات سیاسی اجتماعی و قدرت یافتن موبدان زرتشتی در درباره ساسانی اساساً این شورای سلطنتی که مرکب است خاندان شاهی اسواران اشراف بزرگان هر خاندان و شاهزادگان ساسانی در مجموعه حضور یافته و با بررسی شرایط حالات و روحی و عدم وجود نقص در جسمانی شاه به عنوان



پادشاه یا غیر پادشاه تعیین میکردند یا قضیه برعکس بوده و به واسطه نداشتن آن ویژگی ها از پادشاهی خلع میکردند؛ مانند خلع بهرام گور از حاکمیت یا قباد به واسطه حمایت از دین مزدک به این اتهام دچار شدند و از پادشاهی خود برکنار گردیدند. اصلاحات در ساختار آلوده شده ساسانی از زمان خسرو انوشیروان آغاز گردید خسرو انوشیروان- با توجه به اسناد و شواهد و مدارک تاریخی به قیام های شکل گرفته در دوره های قبل و همچنین در دوره قباد و پایان یافتن قضیه مزدک و مزدکیان مبنی بر توزیع ثروت و به صورت عادلانه در میان مردم ساختار حاکمیت سیاسی ساسانی- دریافت که تمامی تشکیلات بوجود آمده از زمان اردشیر اول تا دوره قباد اول اساساً کاستی هایی را در خود دارد و این امر موجب نارضایتی های فراوانی شده است. از این رو او درصدد بر درآمد تا با انجام پاره از اصلاحات اساسی در ساختار سیاسی- دیوانی- اداری- دفتری- نظامی- اقتصادی- تحول شگرفی را در دوران حاکمیت خود در ساختار سیاسی ساسانیان را به وجود آورد. به طور کلی با گذر زمان و سقوط دولت ساسانی ساختارهای اداری- سیاسی- نظامی- اقتصادی- مورد تقلید بسیاری از حاکمان منطقهای و محلی قرار گرفت به طوری که دولتهای بعدی ساسانیانکه بر فلات ایران شکل گرفتند چون امویان و عباسیان به طور کامل در تمامی زمینهها از این ساختار سیاسی- اقتصادی- نظامی- روحانی- فرهنگی که خسرو انوشیروان آن را بنیان نهاده بود تقلید و استفاده کردند. به طوری که اشاره شد شاه و شاهنشاه معمولاً از طرف جانشین خود انتخاب میشد و از دوره اردشیر تا دوره شاپور دوم در برخی از مواقع شاه از این طریق به صورت موروثی انتخاب میشد و زمانی که شاه ساسانی به اواخر عمر خود نزدیک میشد یکی را به عنوان جانشین خود انتخاب کرد. این رویه بعدها به صورت شورایی تبدیل شده و افراد از طریق شورای سلطنتی به این کار انتخاب میشدند و این شورا هرزگاهی به صلاححده متصل شده و برای این کار در دخالت میکردند. تحولاتی را که خسرو انوشیروان در ساختار سیاسی- اداری- دیوانی- دفتری- مالی- نظامی- دینی- فرهنگی- ایجاد کرد در دوره خود قابل توجه و اهتمام بوده است؛ ولی برخی از محققان و پژوهشگران معتقدند آنچه را که موجب شد تا شیرازه دولت مقتدر ساسانی در برخورد با یک گروه اعراب مهاجم از هم بپاشد اصلاحاتی بوده است که به سبب عدم تفکر درست و عدم انتخاب افراد شایسته در کانون قدرت به تدریج ضعف های آن آشکار شد و منتظر تنلگری بوده است تا برای همیشه از درون پاشیده شود. برخی از محققان و پژوهشگران معتقدند آنچه که بعدها موجب شد تا شیرازه دولت متعصب ساسانی در برخورد با مهاجم اعراب مسلمان به مرزهای سیاسی آن از هم بپاشد به واسطه همین اقدامات و اصلاحات کورکورانه و بدون فکر دوران حاکمیت انوشیروان به دنبال آن هرمز چهارم و خسرو پرویز بوده است. اگرچه این اصلاحات توانست برای مدتی مانع سقوط دولت ساسانی بشود ولی نتوانست برای همیشه آن را حفظ نماید چراکه اساساً پایه های این حاکمیت از همان آغاز نادرست چیده شده بود و یا در صورت درستی این ساز کار به واسط عدم ترمیم به موقع و عدم بازبینی و بررسی از جای فرسوده و همچنین به کارگیری افراد ناتوان در انجام کارهای بزرگ و همچنین به سبب عدم توانایی کافی ساختارهای شکل گرفته دست به دست هم داد تا در هرم سیاسی- اداری- اقتصادی- نظامی کشور میزان و کارایی خود را از دست داده و با حمله اعراب مسلمان از هم بپاشید.



اگرچه بعدها در دولت امویان و دنبال آن عباسیانکه از حاکمیت سیاسی و کشورداری و سایر امور بی بهره بودند از این ساختار توانستند بهره ببرند و با استفاده از ساختارهای تقلیدی و اقتباسی ساسانی برای سالیان سال حاکمیت خود را حفظ نمایند

منابع:

- دهخدا، علی اکبر، لغتنامه، ج ۱۴، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
- فردوسی، شاهنامه، به تصحیح، فریدون جنیدی و محمد رمضانی، به کوشش پژمان پورحسین، تهران، گنجور، ۱۳۹۱
- کریستنسن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، چ ۹، تهران، نشر دنیای کتاب، ۱۳۷۴
- کریستنسن، آرتور، ایران در در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، ویراستاری حسن رضایی باغییدی، تهران، نشر دنیای کتاب، ۱۳۸۵
- مؤلف گمنام، نامه تنسر به گشنسب، به تصحیح مجتبی مینوی، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۴.
- نفیسی، سعید، تاریخ تمدن ساسانی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۱.